

یادداشت‌هایی از کلاس شریعت و آداب یهودی

استاد: حاخام دکتر حمای لاله‌زار

زهرا حاتمی

۱۵ اردیبهشت ۹۰

ازدواج

ازدواج در یهودیت به عنوان اصل و وظیفه‌ای شرعی نگریده می‌شود. در سفر آفرینش به این امر و نیازمندی به زوج اشاره شده است «صغله» در تورات اشاره به خلقت زوج از پهلوی آدم دارد. (آفرینش فصل ۲: آیه ۱۸/۵: ۱-۲/۳...)

- در اعتقاد یهودی مرد و زن تا پیش از ازدواج وجودی ناقص‌اند.
- دلیل و ملاک ازدواج، صرفاً توالد و ادامه نسل نیست. بالاترین هدف در ازدواج شبیه خدا شدن است.
- کلمه آدم به زبان عبری (אדם) شبیه واژه אדמה به معنای «شبيه» است.
- از لحاظ فقهی ازدواج، اندکی شبیه قواعد مالکیت است. زیرا زن تحت تملک (حداقل جنسی) مرد در می‌آید.
- اما قانوناً و شرعاً ازدواج ۲ مرحله دارد:
- **عقد:** که امروزه در کنار مراسم ازدواج رخ می‌دهد. لذا نامزدی معنا ندارد. عقد بدین نحو است که سکه یا حلقه‌ای نقره‌ای را داماد در حضور دو شاهد مرد عادل به عروس می‌دهد که در عبری به آن «ایروسین» می‌گویند. و در عین حال عبارتی هم گفته می‌شود. از این پس، این دو به یکدیگر متعلق‌اند.
- **قیدوشین:** ازدواج، با آماده کردن اتاقي «صیصیت» را چند نفر بالای سر عروس و داماد می‌گیرند و باید در حضور ۱۰ نفر مرد عادل رخ دهد و در متن عبری «کتوبا»، عقدنامه برای آن‌ها ثبت می‌شود. در عقدنامه نام طرفین، میزان جهیزیه و مهریه و تعهدات معمول تورات که از مرد نسبت به زن است، قیدشده است.

محارم:

لاویان ۱۸ - ۱۹، پیرامون این نکته، محدودیت‌هایی ذکر شده است.

محارم:

- ازدواجش فرد را محکوم به اعدام می‌کند: پدر، مادر، خواهر، برادر، همسر پدر
- ازدواجش جرمه اعدام ندارد و عقد ازدواجش اعتبار شرعی دارد اما دادگاه او را به طلاق مجبور می‌کند: زنی که از شوهر ۱ طلاق گرفته و با شوهر ۲ ازدواج کرده دیگر نمی‌تواند با شوهر ۱ ازدواج کند/ کاهنی که از همسرش طلاق گرفته، دیگر نمی‌تواند با او ازدواج کند.

وظایفی که در عهده شوهر است:

دادن نفقه و..

مهریه:

در تورات به صورت جریمه برای فردی بوده که با دختری هم‌خواب شده و همچنین دیگر حق طلاق ندارد. حداقل ۲۰۰ سکه نقره (یک کیلوگرم) ولی حداکثر ندارد برای باکره و برای غیر باکره حداقل آن، نصف این تعداد است.

بعدها پس از آبادی معبد دوم شیمعون بن... تصویب می‌کند که لازم نیست مهریه نقد باشد بلکه دینی است که به عهده مرد است. مالکیت مهریه، پس از مرگ یا طلاق است که واقع می‌شود.

تعدد زوجات:

تعدد زوجات از لحاظ شرعی مجاز شمرده شده تا ۴ زن. اما از نظر عرفی چندان رایج نیست. حدوداً ۱۰۰۰ سال پیش ربی گرشوم (اشکنازی) ولی سلسله مقرراتی از جمله محدودیت تعدد زوجات را وضع کرد که کاملاً در میان اشکنازی‌ها مورد قبول واقع شد اما در بین یهودیان سفارادی چنین نیست. و مگر در موارد شاذ و نادر که گاه رخ می‌دهد مثلاً شزوز و نازایی و...

پیلگش (Pilegsh):

ازدواجی به نحو معمول که در آن مهریه و تأمین نفقه‌ای بر عهده مرد نمی‌آورد. اما با شروع معبد دوم، دیگر ممنوع می‌شود و از بعد دوره تلمودی دیگر دیده نمی‌شود. این امر پیرامون همسران حضرت یعقوب و داوود آمده.

سن قانونی در ازدواج:

دختر تا قبل از سن بلوغ (قاعدگی) که عرفاً ۱۲ سال کامل است به عهده پدر است و از ۳ سال کامل به بعد پدر مجاز بوده که دختر خود را به عقد فردی در آورد. اما پس از بلوغ، دختر باید بله را بگوید.

فرزند اصل و نسب را از پدر می‌برد ولی در ازدواج مرد یهودی با زن غیر یهودی، او اصل و نسب و دین را از مادر می‌برد.

طلاق:

برای طلاق لازم است حتماً طوماری نوشته شود و نیاز به حضور در دادگاه یا حاخام نبوده و شاکله اصلی «طلاق‌نامه» را این موضوع که تو به من تعلق نداری و با هر کس می‌توانی ازدواج کنی [تشکیل می‌دهد است] اما چون ناقص نوشتن این طلاق، محدودیت‌هایی را برای زن ایجاد می‌کرد، از مدت‌ها پیش از لحاظ فقهی شرط شده که با حضور یک حاخام این امر صورت پذیرد.

طلاق نیز می‌تواند شروطی را داشته باشد. مثلاً برای زمانی که بلا تکلیف‌اند و به آن‌ها «عگونا» (به عبری: *עגונה*) می‌گویند، و نه می‌توانند وصول مهریه کنند و نه ازدواج [به استناد کتاب پادشاهان]، یا مثلاً یک سرباز شرط کرده «تو از امروز مطلقه منی به شرطی که تا ۶ ماه از من خبری نشود...» اما این شرط و شروط گاهی قاطعیتش مخدوش است، از مدت‌ها قبل دیگر در هیچ طلاق‌نامه‌ای شروط از پیش تعیین شده یا اضافه قید نمی‌شود.

- طلاق در دست مرد است و در موارد خاص زن هم می‌تواند این درخواست را رد کند.
- طلاق باید توافقی باشد. اگر در مواردی حاصل نشد، دادگاه به مرد یا زن اجازه ازدواج مجدد می‌دهد.

عده: بین روز طلاق تا ازدواج بعدی باید ۹۰ روز فاصله باشد.

استثنا در محارم:

اگر مرد ازدواج کرد و بدون فرزند فوت نمود؛ بدون اشکال باروری طرفین. در چنین مواردی وظیفه‌ای بر عهده برادران شوهر است و آن اینکه یا یکی از برادران شوهر با وی ازدواج کند یا اگر حاضر به این امر نیستند، نوعی طلاق خاص انجام می‌شد که به آن «طلاق کفشک» یا «حلیزا» (به عبری: *חליצה*) می‌گفتند.

البته از تأکیدات تلمود آن بوده که دادگاه سنخیت این دو را هم از لحاظ سنی و... بسنجد؛ برای آن که یادی از آن برادر باقی ماند.

ارث و میراث

تقدم و تأخر دارد: از فرزند؛ اگر نبود، پدر؛ اگر نبود، برادرها و همین‌طور در خاندان پدر به بالا می‌رود. در تورات اگر مرد فرزند پسر داشته باشد، به دختر ارث تعلق نمی‌گیرد، هر چند مادامی که ازدواج نکرده، باید از ۱۰ درصد ارث مخارج او و مخارج ازدواج و جهیزیه‌اش پرداخت شود، اما اگر فرزند، فقط دختر بود، به او ارث می‌رسد. همه این‌ها در صورتی است که فرد وصیت‌نامه‌ای تنظیم نکرده باشد اما اگر وصیت‌نامه شرعی وجود داشته باشد، ملاک همان است.

سود حلال:

قانون کلی آن است که در امور مالی در صورتی که خلاف تورات نباشد، می‌شود توافق کرد. مثلاً در نفقه اگر مرد و زن توافق کردند به این مبنا که زن بگوید درآمد دارم و نفقه نمی‌خواهم، چون بر خلاف این کار، نهی در تورات نیامده، اشکال ندارد.

نکته:

فرزند پسر نخست‌زاده، دو برابر سایر برادران ارث می‌برد.

سهم الارث:

ابتدا میزان مهریه همسر از سهم الارث جدا شود، اگر سهم الارث زن از دخترهایش بیشتر بود که می‌برد، ولی اگر کمتر بود، حداقل به اندازه دختران می‌گیرد.

روش‌های تفسیر از تورات:

دیدگاه یهودیت آن است که کلمه به کلمه تورات وحی است.

۴ روش کلی است که با آن‌ها تفسیر رخ می‌دهد:

تیروس (فردوس):

- پشات (به عبری: פִּשְׁתִּים): معنی تحت‌اللفظی و ساده آیه
- رمز (به عبری: רִמָּז): رمز و اشاره، محاسبه ابجد کلمات، چرایی به کار رفتن افعال و واژه‌های خاص. این روش در جنبه فقهی کمتر کاربرد دارد.
- دراش (به عبری: דְּרָשׁ): تفاسیر اخلاقی، رفتاری، آگادایی، دراش هلاخایی (فقهی)
- سُد (به عبری: סֵד): جنبه‌های عرفانی و رازگونه

در دراش هلاخایی روش‌هایی مختلفی وجود دارد که یکی از آن‌ها که در تلمود نیز اتخاذ شده:

۱. روش ۱۳ اصلی

۲. روش ۳۵ اصلی

۱۳ اصل:

۱. **قُلْ وَاخْمِرْ:** (سبک و سنگین کردن): منطقی، عقلی، سنجیدن
- در تورات هم استفاده شده. مثلاً در داستان حضرت یوسف و استدلال برادران مبنی بر عدم دزدیدن جام نقره‌ای یا طلایی یوسف
- خروج ۶: استدلال موسی به خدا که بنی‌اسرائیل که به نفع‌شان است، سخنان مرا گوش نمی‌دهند حال فرعون چگونه گوش خواهد داد؟
- خروج ۲۳: ۵: هر گاه الاغ دشمن را دیدی که زیر او خوابیده، کمک کن. که نتیجه گرفته شده: «صد البته به دوست باید کمک کرد.»

۲. **گِزْرَا شَاوَا** (حتی یکسان): قیاس کردن

- الف: قیاس دو کلمه: که محدودیت‌هایی دارد و باید از حضرت موسی رسیده باشد. مثلاً واژه «هو» در یک آیه توضیح داده شده اما در فصولی دیگر نه، آن گاه با محدودیت‌هایی می‌توان گفت این همان معنا را دارد. اعداد ۲: ۲۸: در واژه «بمو عدو» قربانی‌ای که در بیت‌المقدس حتی در شنبه هم باید پرداخت شود. اعداد ۹: ... قربانی پسخ در موعدهش و سؤال از اینکه اگر حتی پسخ و شنبه با هم قرین شدند، باز باید پرداخت. به استناد آنجا باید این کار را کرد.

ب: مقایسه کلمات کنار یکدیگر:

- مثلاً در عقد و نوشتن سند یا طلاق و طلاق‌نامه و شک در تحقق عقد یا طلاق با آن در تثنیه ۲: ۲؛ چون بحث سند ازدواج و طلاق در یک ردیف در کنار هم و به پیوست یکدیگر آمده که یکی (طلاق) با نوشتن تحقق می‌یابد، پس امر عقد هم می‌تواند در یکی از روش‌ها با نوشتار تحقق یابد.

به شرطی که این شیوه با یک آیه آشکار و واضح دیگر منافات نداشته باشد.

۳. **بِنِینْ أَوْ (ساختن پدر): مشت نمونه خروار است / ساختن اصل بنیادین**

- خروج ۱۲: ۱۶: همان‌طور که کار دوشنبه محدودیت دارد در مورد اعیاد هم چنین است. روز اول و آخرش چنین است که در این آیه تورات محدودیتی پیرامون عید پسخ گذارده شده که گرچه آمده که روز شنبه، حتی نباید خوراک را پخت ولی در عید پسخ آمده که فقط خوراک خود را آن روز می‌تواند بگذارد. حال این می‌رساند که از نمونه توراتی می‌توان به کل اعیادی که دقیقاً مشابه آن است تعمیم داد. مثلاً آسیب رساندن و جریمه داشتن [...] چه فرد یا شی ثابت باشد، چه متحرک، از آسیب رساندن گاو فرد به زمین افراد دیگر استفاده می‌شود. که در تورات آمده. حال بعدها چه ماشین و چه... باشد.

۴. **کلال اوفراط (کل و جزء):**

- حالتی است که در آن پس از گفتن کل مثل چهارپا بلافاصله نمونه‌های آن را مثل گاو و گوسفند قید می‌کند. حال در تورات، وقتی کلی را نام برده و سپس اجزایش را قید کرده، فقط به جزئیات استناد می‌شود و قید جزء بعد از کل می‌رساند که ممکن است استثنائاتی داشته باشد.

۵. **براط اوخلال (جزء/نوع، کل):**

در چنین حالتی مطابق کل و آنچه اخیر آمده، می‌روند. و وقتی بدین صورت آمد، هیچ استثنائی شامل آن نمی‌شود.

۶. **کلال اوفراط، اوخلال**

خروج ۲۳: ۸: در تورات پیرامون خیانت در امانت آمده: «بر تمام موضوعات که فرد کوتاهی ورزیده و الاغ و گوسفند و گاو و لباس و کلیه اموالی... تعلق می‌گیرد و قابل انتقال اند.»
در این موارد کلیه موارد مشابه جزء، شامل این آیه در حکم می‌شوند. مثلا در این آیه مواردی چون زمین که غیر منقول است یا کاغذی که ارزش ندارد را در بر نمی‌گیرد.

۷. **کلال شهوستاریخ لیفراط / بیراط شهوساریخ لیخالل:**

کلی که نیاز به جزء دارد و جزئی که نیاز به کل دارد. مثلا در مورد پسر اول‌زاد که قانون کلی بازخريد اوست. در آیه آمده پسر اول‌زاد را برای من تقدیس کن و بلافاصله آمده که باید گشایش رَجِم باشد (که کلی است) و در ادامه می‌گوید «مذکرها برای خدا» که جزئی است. و اگر هر بخشی از آیه نبود، اشتباه رخ می‌داد؛ پس کل نیاز به جزء دارد.

۸. **کل داوار شه‌ها یا بیخالل / ویاصامین هکلال:**

در مواردی که تورات توضیح کلی پیرامون اصلی داده و بعدا استثنائاتی می‌کند، آن را که آیا استثناء قابل تعمیم است یا نه.

۹. **کل داوار شه‌ها یا بیخالل / ویاصا لیطعون طعن اعاد**۱۰. **کل داوار شه‌ها یا بیخالل / ویاصا لیطعون طعن آخر**۱۱. **کل داوار شه‌ها یا بیخالل / ویاصا لیڈن به داوار حاواش**

۱۲. **داوار هلافه معیشیانو** (بلکه از موضوعش فهمیده شود) / **ومیسونو:** مطلبی که از انتهایش یاد گرفته می‌شود.

۱۳. **شنه کتوویم هَمَحَشِشِیم زه ات زه:** دو آیه ظاهرا با هم تناقض دارند، آیه سومی آن‌ها را توضیح می‌دهد.

اول سفر پیدایش: تقدم آفرینش زمین و آسمان که در دو آیه متفاوت است.

در اشعیا: این تناقض آمده

خروج ۱۹: ۲۰: در ده فرمان که خدا ابر و دود و... بر قله کوه اجلال کرد.

خروج... : شما دیدید که از آسمان با شما صحبت کردم.

این دو آیه خروج در تناقض با تثنیه ۴: ۳۶: از آسمان‌ها صدایش را به تو شنوید و از زمین آتش خود را به تو

نشان داد.